

رهبران بازنشسته نظامی آمریکا از اینکه در عراق چه گذشت لب به سخن گشوده اند

19 ماه پس از شروع جنگ در عراق، رهبران ارشد بازنشسته ارتش آمریکا نقطه نظرات خود در مورد آنچه در عراق می گذرد را بیان می کنند.

1- ژنرال مريل "توني" مك پيك فرمانده نيروي هوايي، 1990-1994

نیرویی که در عراق داریم برای ثبات شرایط در این کشور بسیار ناچیز است. تقریباً نصف یا یک سوم تعدادی است که مورد نیاز است. در نتیجه، به نظر می رسد پیکارجویی دایره عمل بیشتری داشته باشد. ما با نرخ کاملاً یکنواختی هر روز حدود دو نفر را از دست می دهیم. زخمیان تقریباً چهار تا پنج برابر این تعداد هستند و شاید نیمی از این تعداد جراحات عمیق برمی دارند. همچنین ما متحمل زخمهایی حاصل از گلوله هم می شویم در حالیکه پیش از این اکثراً شاهد ضربات شدید روحی ناشی از موج انفجار بودیم. این، همانا سویی دیگر ایستادگی و مبارزه است که به زبانی دیگر جنبه بسیار خطرناکتری از این کشمکش را بیان میکند. مردانی که کنترل پنتاگون و کاخ سفید را در دست دارند در دنیای خیالی زندگی می کنند. آنها در واقع فکر می کنند مردم صف کشیده اند تا به دموکراسی جدید رای بدهند و با کشوری مثل دانمارک منتها با مخازن نفت روبرو خواهند بود. من وزیر دفاع، دونالد رامسفلد و مردانی که از او حمایت می کنند-معاون وزیر دفاع، پاول ولفویتز و معاون وزارتخانه، داگلاس فیت- را مقصر می دانم. شاید میبایست شخص معاون رئیس جمهور و بخصوص همسرش را نیز در این زمره محسوب کرد. این افراد تجربیات واقعی در زندگی ندارند. آنها متفکرانی خیالپرداز، ایده آل گرا، بسیار هوشمند هستند و شجاعت متقاعد کردن دیگران را دارند که همه اینها افراد فوق را به طور مضاعف خطرناک میسازد.

شباهت های بین عراق و ویتنام در اثر مرور زمان بیشتر شده اند چون ما یک دهه در ویتنام حضور داشتیم و این برای ما به قیمت از دست دادن 58000 نیرو تمام شد. ما 19 ماه در عراق حضور داشته ایم و کمتر از 1200 کشته داده ایم. اما یک عاملی هست که می گوید شباهت با ویتنام هنوز وجود دارد. به مردم آمریکا گفته شده بود برای برنده شدن در جنگ سرد میبایست جنگ ویتنام را ببریم. اما می دانیم که ویتنام نه تنها انحراف از فاتح شدن در جنگ سرد بود بلکه احتمالاً برد ما را به تعویق انداخت و برای نیل به هدفمان هزینه بیشتری را به ما تحمیل کرد.

2- فرمانده نيروي دريائي استانسفيلد ترنر

فرمانده همپیمانان ناتو در جنوب اروپا 1975-1977؛ مدیر سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) 1977-1981
من فکر می کنم در دردمس واقعی افتاده ایم. هر روز شاهد 87 حمله به امریکایی ها هستیم و نیروهای ما در بغداد حتی نمیتوانند ناحیه بین المللی را بدون زره پوش سنگین ترک کنند. من فکر میکنم به این دلیل در دردمس افتاده ایم که در بازسازی و پیوند دادن نیروهای ارتش و پلیس کند عمل کردیم. ما حمایت مردم عراق که از رفتن صدام خوشحال بودند را از دست داده ایم. اما مردم عراق از دیدن نیروی خارجی که آمده و جایگزین او (صدام) شده بدون اینکه نشان دهیم آمده ایم تا برای آنها امنیت تامین کرده و اقتصاد را بازسازی کنیم اصلاً خوشنود نیستند. من بسیار ناامید هستم. داشتن دلیلی متقاعد کننده برای اعزام به عراق میتواند به نیروهای ما احساس هدفمندی ببخشد.

3- ژنرال ویلیام ادوم

رئیس آژانس امنیت ملی، 1985-1988

این یک مصیبت عظیم استراتژیکی است و بدتر هم خواهد شد. هر چه زودتر عراق را ترک کنیم، کمتر خسارت می بینیم. طی ماه هایی که وارد نبرد شدیم، نیروهای امریکایی درگیر تلاش برای سرکوب فقط چند جنبش جنگجویانه شده اند. این همان روشی است که در ویتنام می جنگیدیم و اگر این نوع جنگیدن را ادامه دهیم، مدت های مدیدی ادامه خواهد یافت. اندیشه ایجاد کشوری قانونمند ظرف مدت کوتاه تنها یک شوخی مضحک

است. 10-15 سال زمان لازم است و در صورتی اتفاق می افتد که بخواهیم 10 درصد جمعیت را بکشیم.

4 - ژنرال انتونی زینی

فرمانده کل ستاد فرماندهی آمریکا، 1997-2000

مرحله اول جنگ در عراق، مرحله قراردادی، مرحله نبرد بزرگ خیلی درخشان انجام شد. رویکرد تامی فرانکز برای پیشروی منظم و حمله یکباره احتمالاً از یک فاجعه انسانی جلوگیری کرد. اما ارتش برای عواقب آن آماده نبود. رامسفلد و دیگران فکر میکردند ما با گل استقبال می شویم.

زمانی که من فرمانده ستاد فرماندهی بودم برنامه ای برای حمله به عراق داشتیم، و آمار و ارقام دقیقی در آن موجود بود. ما میخواستیم با 350000 تا 380000 نیرو به عراق برویم. این تعداد نیرو را برای شکست گارد ریاست جمهوری نیاز نداشتیم اما برای مواجهه با عواقب جنگ به آنها نیاز بود. ما میدانستیم که خود را در شرایطی خواهیم دید که دولت خودکامه را ریشه کن کرده و میخواهیم وضعیت را تثبیت کنیم: به دست گرفتن کنترل، برقراری نظم و تامین امنیت.

زمانی که من در سال 2000 کناررفتم ژنرال فرانکز عهده دار امور شد. فرانکز فرمانده نیروی زمینی من بود، در نتیجه کاملاً از برنامه آگاه بود. وی در این برنامه شرکت داشت. تعداد نیرو را نیز شخص وی درخواست کرده بود. من میدانم بین وی و رامسفلد چه اتفاقی افتاد که او اعداد را تغییر داد من بی اطلاع هستم زیرا وقتی ما وارد عمل شدیم تنها 140000 نیرو مورد استفاده قرار گرفت، اگرچه که ژنرال اریک شینسکی، فرمانده ارتش تعداد 350000 نیرو را درخواست کرد.